

«تربیت و انقلاب اسلامی»



حجت الاسلام والمسلمین حائری شیرازی

مقدمه:

«بحث حاضر، تلخیصی از سخنرانی استاد حائری شیرازی است که به مناسبت هفتمین سالگرد مبارک روز دوازدهم فروردین، درگردهمایی مشترک مربیان پرورشی و اعضای ستادهای تربیتی استان چهارمحال و بختیاری ایراد گردیده است.»

با تشکر از همکاران عزیزمان در امور تربیتی اداره کل آموزش و پرورش استان چهارمحال و بختیاری، به درج آن در دو بخش، اقدام می‌نمایم.»

- ۲- تربیت شدگان رژیم سابق
- ۳- مربیان نظام فعلی
- ۴- تربیت شدگان نظام فعلی.

بحث را از قسمت اول آغاز می‌کنیم، نزد اجانب و استعمارگران بعضی از مفاهیم ثابت و بعضی دیگر متغیر است، مفاهیم ثابت، تجاوز، قدرت طلبی و فرصت طلبی است. و آنچه در آنها متغیر است، شیوه‌های بهره‌کشی و استعمار است و به قول شاعری که مبالغه کرده و همه را شکارچی می‌داند، می‌گوید «كُلُّ مَنْ فِي الْوُجُودِ يَطْلُبُ صَيْدًا إِنَّمَا الْأَخْتِلَافُ فِي سَبْكَاتٍ» هر چه در وجود است شکاری را می‌طلبد و به دنبال شکاری می‌گردد

جمهوری اسلامی که در چنین روزی به آن رأی اعتماد دادیم از چه تربیتی متولد شده بود و چگونه تربیتی می‌تواند

*** نیت و مقاصد نیرومندان جهان، از زمانی که به فکر بهره‌کشی از ضعفا افتادند، تا امروز، دچار هیچگونه تغییر کیفی نشده است.**

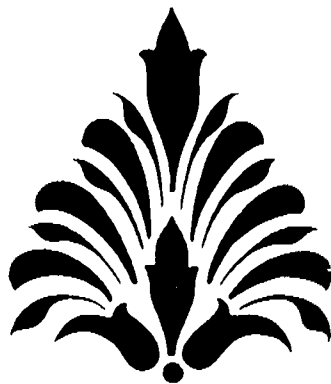
از این نظام متولد شود پس در چهار مرحله صحبت می‌کنیم:
۱- مربیان رژیم سابق

امروز، روزی بزرگ و فرخنده است، روز دوازدهم فروردین، بوجود آمدن جمهوری اسلامی و بنام جمهوری اسلامی است، و برادران و خواهرانی که مسئولیت تربیت نونهالان ما را بدوش دارند، دعوتی کرده‌اند، که در حضور آنان در چنین روزی مسائل تربیتی را بازگو کنیم پس من ناچارم از آن تربیتی، صحبت کنم که ما را از قبل از دوازده فروردین به بعد از دوازده فروردین منتقل می‌کند. ما باید ببینیم که قبل از دوازده فروردین چه رژیمی داشتیم، و قبل از بیست و دو بهمن رژیم نشأت گرفته از چه تربیتی بود و چه تربیتی از او منشأ می‌گرفت و لذا

که روش ها، برنامه ها، تشکیلات و وضوح قضیه تغییر پیدا کرده اما معنای قضیه که استعمار است همچنان به حال خویش باقی مانده است.

سابقاً استعمارگران با روش نظامی استعمار می کردند. بعدها دیدند که روش نظامی تحریک کننده است، برهنه و آشکار است، لذا تصمیم گرفتند که چه در زمینه سازندگی، و چه در جنبه ویرانگری، از تجربه دیگری استفاده کنند که این عوارض جنبی را نداشته و هدف آنان را نیز تأمین نماید، همانند طبیعی که داروئی را تجویز می کند بعد می بیند، این دارو عوارض جنبی دارد، از این رو، آن ممنوع کرده و داروی دیگری را که فاقد این عوارض باشد تجویز می کند، و یا قصابی که از چاقویی استفاده می کرده بعد می بیند که این چاقو کند شده و مایه معطلی است چاقورا بر زمین گذارده و چاقوی دیگری بر می دارد که کارکنگ نشود و بتواند کار بیشتری را در زمان کمتری انجام دهد.

روش استعمار نظامی به دلیل باز بودن، برهنه بودن و روشن بودن، موجب بروز حساسیت ملل ضعیف می شد، لذا عکس العمل استعمار این بود که موضع بگیرد و بتواند فکر ملل ضعیف را به طرف عامل که قدرت متوجه شدند که ظلم ممکن است موجب هوشیاری و بیداری مردم گردد و آنان به تجربه دریافته بودند که بسیاری از ملتها بعد از یک دوره استعمارزندان را شکستند، نظامشان را تغییر دادند و دیگر مشکل می توانند آنان را دوباره به زنجیر استعمار بکشند. از این جهت به جای شیوه استعمار نظامی، استعمار اقتصادی را انتخاب کردند که به تبع



بمهر مکیدن، بهتر هضم کردن و بهتر خوردن و بهتر جذب کردن است، اما اینکه نیات و انگیزه ها و یا اینکه اهداف و آرزوها بهتر شده باشد، ما شاهد چنین تغییر و تحولی نیستیم. یعنی از زمانی که نیرومندان جهان به فکر بهره کشی ازضعفا افتادند از عهد حجر یا عهد آهن، و یا زمانهایی که هنوز آتش اختراع نشده بود، تا امروز که اتم را شناختند و شکافتند. نیات و مقاصد استعمار دچار هیچگونه تغییر کیفی نشده است، ممکن است در تغییرات کمی پیشرفت هایی حاصل شده باشد به این صورت که در گذشته استعمارگران اشتهای محدودی داشته و به حدی از اشتهای قانع بودند ولی امروز اشتهایشان وسیعتر شده و به آن حدود قبلی راضی نیستند و می خواهند بیشتر

*** استعمارگران دریافته اند که تا فرهنگ یک جامعه ای زنده است آنان برای تداوم استعمار نظامی یا اقتصادی هیچگونه ضمانت اجرایی نخواهند داشت.**

فشار آورده و بهتر و جامع تر از ملتها به نفع خویش استفاده کنند. پس با توجه به مقدمات مذکور مشخص می گردد

تنها اختلاف در وسائل شکار است و اسباب و آلات شکار کردن است که تغییر حاصل می شود و اصل شکار محفوظ است. زمانی که بشر با سنگ آشنا شد، با سنگ شکار می کرد. وقتی می خواست شکار را با قهر و غلبه بگیرد از سنگ و چوب و تیر و کمان و نیزه و اینچنین چیزهایی استفاده می کرد و هنگامی که می خواست شکار را زنده بگیرد از دام و تله و حفره و این گونه وسایل بهره می جست شکار همان شکار، و شکارچی نیز همان شکارچی است اما متد شکار تغییر پیدا کرده است چنانکه امروز با تیر و تفنگ و این گونه وسایل شکار می کنند.

استعمارگران برای شکار ملتها در آن زمان وسایلی ابتدائی را بکار می گرفتند و امروز وسایل پیچیده نظامی را به کار می برند. اینکه می گویند علم پیشرفت کرده است، مقصود این نیست که اهداف، نیات و مقاصد پیشرفت کرده باشد، و در نتیجه در میان ملتهای بزرگ و تمدنهای پیشرفته، روحیه تجاوزطلبی به همکاری و همفکری تبدیل شده باشد، بلکه آنچه ما شاهد آن هستیم، پیشرفت وسایل است، ولی ابعاد تجاوز وسیع تر شده است، بطوریکه اگر آن روز با آن دستگاهی که برای مکیدن عصاره ملتها از آن استفاده می کردند می توانستند ده درصد شیره مردم را بکشند، امروز وسایل استثمار پیشرفت کرده و حالا ممکن است ده درصد برای مردم باقی گذارده و نود درصد از عصاره ملتها را

بمکند. آنچه ما می بینیم در ملل متمدنی پیشرفت کرده است چگونه مکیدن،

آن استعمار سیاسی نیز پدید آمد. نخست از طریق تجارت و قراردادهای اقتصادی اهداف خود را پیاده کردند، شرکت هند شرقی مربوط به امپراطوری انگلستان از همین راه وارد هندوستان شد و با بستن قراردادهایی به استعمار آنان پرداخت البته قدرت نظامی در کنار سنگر اقتصادی نیز مورد استفاده قرار می گرفت، قابل توضیح است که در سلطه نظامی، اقتصادی و فرهنگی اینطور نیست که وقتی روش، روش حاکمیت نظامی است، استعمار فرهنگی و یا اقتصادی تعطیل باشد جنبه های دیگر استعمار نیز هست اما محور و مبنا، استعمار نظامی است و استعمار فرهنگی و اقتصادی در حاشیه این جریان هستند.

هنگامی که محور استعمار، روش اقتصادی است روش نظامی و روش فرهنگی نیز اعمال می گردد، اما محور و اساس، قراردادهای اقتصادی است و استعمار نظامی و فرهنگی پشتوانه های استعمار اقتصادی هستند، و وقتی که استعمار به «شیوه فرهنگی» انجام می شود، باین معنا که فرهنگ، محور برنامه ریزی و اساس کار است، در حاشیه آن قدرت نظامی و قدرت اقتصادی تعادل را حفظ می کنند و به عنوان دو جناح این قلب را می پوشانند و از آن دفاع می کنند. پس وقتی بیان می کنیم که ابتدا «شیوه نظامی» در کار بوده نه به این معناست که در آن زمان استعمار اقتصادی و یا فرهنگی اعمال نمی شده است، بلکه در حاشیه بوده و به عنوان دو جناح و دو بال حرکت دهنده برای استعمار نظامی نقش خود را ایفا می نموده است، استعمارگران کارشان جابجایی و تعویض روشها بود، یک زمان استعمار

نظامی را مرکزیت می بخشیدند و استعمار اقتصادی و فرهنگی را در دو طرف آن بمانند دو بال قرار می دادند

*** در طول زمانهای متمادی، روش ها، برنامه ها، تشکیلات و صور استعمار تغییر پیدا کرده اما معنای استعمار همچنان به حال خویش باقی است.**

بعدها دریافتند که از این طریق صدمات زیادی می خورند، و مخارج زیادی را نیز متحمل می شوند، یعنی هر جا را که با قدرت نظامی استعمار کردند آن مستعمره بتدریج پرخرج در می آمد و خرجش از دخلش افزون می شد. نگه داشتن حکومت و آرام نگه داشتن مردم و علی الذوام موانع را سرکوب کردن و همواره درگیر شدن و زدن و کشتن موانعی بود که بر سر راه اینگونه استعمار جلوه نمایی می کرد و اگر کسی اراده کند که آنان را بکشد، خودش نیز کشته می دهد، آنکه می خواهد زندان کند، زندانبانش نیز

*** کار استعمارگران، جابجایی، و تعویض روشها و برنامه ها، می باشد.**



اسیر می شود، آنکه می خواهد خشونت کند، بر خودش هم سخت می گذرد. از این رو دریافتند که اجرای این شیوه یعنی استعمار نظامی را در قلب قرار دادن، و استعمار فرهنگی و اقتصادی را در دو جناح قرار دادن، همانند اتومبیلی می شود که به خرج افتاده و دیگر میزان بهره ای که از او حاصل می شود با میزان مصرفش تناسب ندارد، لذا این وسیله را به شخص دیگری واگذار می کند و ماشین جدیدتری می خرد.

استعمارگران نیز چنین شیوه ای دارند گاهی یک جایی که برایشان پرخرج در می آید واگذار می کنند. مثلاً انگلیس در سال هزار و سیصد و بیست، احساس کرد، که ایران برایشان مستعمره ای پرخرج می شود، در بازار بین المللی مشتری پیدا کردند ایران را به او واگذار کرد،

در بین سالهای هزار و سیصد و بیست تا هزار و سیصد و سی و نه وضع به این منوال بود که انگلیسیها به این نتیجه رسیده بودند که خیلی نمی توانند در ایران بمانند و چندان نفعی برای آنها ندارد، لذا در سال هزار و سیصد و سی و دو دست به دست کردند و ایران را به دست امریکاییها دادند منتها با توافق و همکاری یکدیگر مبنی بر اینکه چه کسی بیاید و چه کسی برود. و این دست به دست شدن به چه شکلی صورت پذیرد؟ این روش یک روش نظامی بود و در دو جناحش، روش اقتصادی و روش فرهنگی قرار داشت.

شکستی که انگلیسیها از گاندی خوردند و صدماتی که در هندوستان بر آنان وارد شد، به آنها فهماند که تا فرهنگ یک جامعه ای زنده است، برای ادامه استعمار نظامی و استعمار

صادی هیچگونه ضمانت اجرایی
اروند و به این نتیجه رسیدند که تنها
تداوم استعمار، استعمار اقتصادی و
هنگی است و براساس این طرح و
بجه گیری از حدود دو یست سال قبل
زینه هایی را که قبلاً برای تربیت
رماندهای نظامی خرج می شد که
بهترین افسران و سربازان را توسط
زانه، انگلستان، آلمان، شوروی و یا
دیگران تربیت کنند، مصروف تربیت
بهترین دلالان بین المللی گردید. این
رویه مربوط به اوج استعمار اقتصادی
می شود.

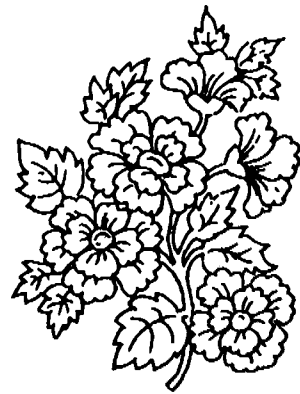
در مرحله سوم که دیدند استعمار
فرهنگی می تواند، پایگاه مطمئنی
برای استعمار نظامی و اقتصادی باشد
به این نتیجه رسیدند که پول ها را
صرف تربیت مربی و معلم نمایند. این
روش، (روش سوم) شیوه تکامل یافته
آن روشها بود، الان شما نگاه کنید
بسیاری از دبیران و معلمان کشورهای
آفریقایی یا فرانسوی هستند و یا
انگلیسی، یعنی معلم هائی را تربیت
می کنند که وقتی با معلمان دیگر
مقایسه کنند، شاگرد به راحتی
می گوید، اگر معلم خوب وجود دارد،
همین است، برای اینکه شما مقداری
بیشتر آشنا شوید مثالی در مورد کشور
خودمان می زنم مستربرونر یک نفر
آلمانی بود که در هنرستان شیراز
تدریس می کرد و شاگردانش هنوز به
او علاقه مندند. شیوه تدریس او در
آموزش نسبت به فلزات و نحوه فعالیت
او در کارهای هنری و صنعتی و میزان
تکاملی که در دوره تدریس او در
شاگرد ایجاد می شد، شاگردان را
اینگونه تربیت کرده بود که اکنون نیز
بدون اینکه خودشان بخواهند نسبت به
او علاقه دارند. شما فکر می کنید با

این شیوه پیچیده استعمار که بهترین
معلمان را بتوانند تربیت کنند، چگونه
بایستی مقابله کرد؟ اینجا انگشت

*** استعمار، بهترین
سرمایه گذاری خود را بر روی
حرکت فرهنگی ملل مستعمره
خود کرده است.**

می گذارم روی پیچیده بودن
برنامه های طرف مقابل که اگر ما آنان
را نشناسیم و شیوه حرکت و
برنامه ریزی آنها را درک نکنیم،
نمی توانیم با آنان مبارزه کنیم.
آنها بهترین سرمایه گذارشان را
روی حرکت فرهنگی در دو بُعد
سازندگی و ویرانگری کرده اند. در
مرحله ویرانگری ببینید، هنگامی که
یک نظام می خواهد، نظام دیگری را
استخدام کند باید اول آن نظام را
ویران کند، و بعد به هر شکلی که
می خواهد آن را بسازد، شما وقتی
می خواهید نقشه یک خانه ای را تغییر

*** یکی از شیوه های استعمار،
این بود که مسأله تأسیس
حکومت را از نظام اعتقادی
مردم حذف کند.**



بدهید اول باید خرابش کنید و بعد
نقشه خودتان را در آن پیاده کنید. اینها
در قسمت ویران کردن نظامهای
فرهنگی عالم از روش فرهنگی
استفاده کردند، کمونیسم را بوجود آوردند،
مارکسیسم را طرح کردند. برای زیرورو کردن
نظامها، برنامه ریزی فرهنگی کردند،
چون پایه قدرت فرهنگی همه نظامهای
الهی، به مسئله وجود خدا، اعتقاد و
توجه به خدا باز می گردد، باید ایش
کمونیسم و ماتریالیسم از آنها به
عنوان یک اعتقاد برای ویران نمودن
و خراب کردن کل نظام استفاده
کردند. یقیناً اگر اعتقاد به خدا در
نظام های توحیدی، از بین برود دیگر
چیزی باقی نمی ماند.

در دین اسلام آن پنج اصلی که
داریم، اینگونه نیست که اصول دین در
عرض یکدیگر باشد، همانطور که فروع
دین هم در عرض اصول دین نیست،
لذا از این جهت است، که به آنها
فروع و شاخه های دین و به اینها اصول
و پایه های دین می گوئیم لذا فروع دین
بر اصول دین استوار است،
پنج اصل دین و مذهب نیز، بر روی
توحید و شعار لاله الا الله و اعتقاد به خدا
استوار است. اینطور نیست که اعتقاد
به نبوت درست در کنار اعتقاد به خدا
باشد، بلکه نبوت از آثار اعتقاد به
خداست از اینرو دشمنان برای تخریب
پایه های اعتقادی مردم، ماتریالیسم را
به عنوان قدرت تخریبی عَلم کردند.
وقتی نظام ها تنها ستون و پایه شان زده
می شد، بقیه نظام هم فرو می ریخت
بعد آنان می آمدند این خرد شده ها را
در قالب افکار جامعه شناسی خودشان
شکل می دادند یعنی اعتقاد قدیم را
می زدند و روش سازماندهی اجتماعی
جدید را پایه گذاری می کردند. این

تجدید در صفحه ۱۱

«فرم اشتراک ماهنامه تربیت»

نام و نام خانوادگی:	شغل:
نشانی دقیق پستی: استان	منطقه
خیابان:	شهرستان
کد پستی:	کوچه:
	پلاک:
	تلفن:

طریقه اشتراک ماهنامه تربیت

تمامی علاقمندان به ماهنامه تربیت جهت اشتراک سالیانه، می توانند حق اشتراک خود را به حساب «۹۰۰۳۰ بانک ملی، شعبه کریمخان زند تهران»، واریز کرده واصل فیش بانکی را به همراه تکمیل شده فتوکپی فرم یاد شده به نشانی «تهران - میدان بهارستان - خیابان اکباتان - ساختمان شماره یک آموزش و پرورش قسمت توزیع ماهنامه» ارسال نمایند.

حق اشتراک سالیانه (دوازده شماره در سال) ۷۲۰ ریال می باشد.

نظریات علمای...

- شده است. (ر.ک: المحجة البيضاء ص ۱۸ - تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ص ۵۳۵ - غزالی نامه ص ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۲۰ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۷۷ - ۲۱ - اخلاق ناصری ص ۲۸ - ۱۶ - ۲۲ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۷۷ - ۲۳ - تاریخ فرهنگ ایران ص ۱۶۲ - ۲۴ - روانشناس و دانش آموزش و پرورش ص ۱۱۶ - ۲۵ - جامعه و تعلیم و تربیت ص ۲۸۰ - ۲۶ - تاریخ فلسفه در جهان اسلام ص ۴۵۰

تربیت و انقلاب...

شیوه جدید استعمار بود که معلم درست کند، فیلسوف درست کند، مکتب دار درست کند، و با روش این مکتب به تأسیس نظام اقدام نماید. حزب توده در هر جایی که روز اول وارد می شد به عنوان تأسیس یک حکومت و یک نظام، قدم بر می داشت و اولین فردی که توده ای می شد به نیت براندازی نظام و تأسیس یک نظام جدید دعوت می گردید و در این رابطه حرکت می کرد و می اندیشید، اما شما که مسلمان و معتقد به خدا بودید و میلیونها نفر از شما به وجود می آمد از یک میلیون نفر مسلمان نیز یکی نبود که اسلام را براساس تأسیس نظام و تشکیل حکومت مطرح کند یعنی

تأسیس حکومت و تشکیل هیئت حاکمه را از نظام حکومتی اسلام و نظام اعتقادی مردم حذف کرده بودند. این یک شیوه استعمار بود. یعنی هر کس توده ای می شد بلافاصله به فکر تشکیل حکومت می افتاد اما هر کس مسلمان می شد به فکر تشکیل حکومت اسلامی نمی افتاد. اینک ما در سالگرد آن روزی هستیم که شما رای بر تشکیل حکومت اسلامی دادید و به خاطر بیدار شدن از یک خواب طولانی استعماری که جامعه ما به آن مبتلا بود، توانستید چنین کاری بکنید.

ادامه دارد
